

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یوری املیانوف*
برگردان: ا. م. شیر
۱۵ مارچ ۲۰۱۹

"بر خشکسالی هم غلبه می کنیم!"

پیشگفتار مترجم: پیشاپیش سال نو ۱۳۹۸ بر همه، به ویژه، پیروان افکار و اندیشه های سرخ عدالت طلبانه و آزادیخواهانه مبارک!

امید که در سال تازه، افکار و آرزوهای سرخستان شکوفه دهد و به بار نشیند.

/ م. شیر

در سالهای آخر دهه ۴۰ در کشور شوراهای پوسترهای منقوش به تصویر نشسته ستالین در پشت میزی که روی آن نقشه بخش اروپائی اتحاد شوروی قرار داشت، ظاهر شد. اشعار و نقاشی ها تا چندی پیش اغلب چگونگی بررسی خط جبهه شوروی - آلمان توسط ستالین را توصیف می کردند. حالا، در پوسترهای جدید او نقشه نوار حصارهای جنگلی را که روی آن نوشته: "بر خشکسالی هم غلبه می کنیم!"، مورد بررسی قرار می دهد،

نخستین برنامه زیست محیطی جهان در مقیاس کشور بزرگ

مدتی قبل از ظهور این پوسترها در خیابانها، در روزنامه های مرکزی اتحاد شوروی فرمان مؤرخ ۲۰ اکتوبر ۱۹۴۸ شورای وزیران اتحاد شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری (بلشویک) "در خصوص کاشت جنگلهای حفاظت از خاک، گسترش تناوب زراعی علفزارها، ایجاد حوضچه ها و مخازن آبی برای تأمین بازدهی پایدار محصولات زراعی در مناطق جلگه ای و جنگلی - دشتی بخش اروپائی اتحاد شوروی" انتشار یافت. کمی بعد، مطبوعات این برنامه را "طرح ستالینی تسخیر طبیعت" نام گذاشتند.

خلاف آنچه که امروزه تبلیغات رسمی این تصور را به اذهان عمومی القاء می کند که گویا حکومت شوروی هرگز به مسأله حفظ محیط زیست توجه نداشت، فرمان دولت اتحاد شوروی در ماه دسمبر سال ۱۹۴۸ حاوی نخستین برنامه حفظ محیط زیست در تاریخ جهان و به لحاظ ابعادش بیسابقه بود.

برنامه جنگلکاری در اتحاد شوروی نقطه عطفی در روند قرنهای عقب ماندگی در عرصه پوشش جنگلی میهن ما بود. دانشمندان عقیده دارند، که ۱۰ هزار سال پیش ۶۰ درصد خاک کره زمین پوشش جنگلی داشته است. ۱۰۰ سال قبل جنگلها در ۳۰ - ۴۰ درصد سرزمینهای اطراف دریاها و اقیانوسها باقی ماندند. تا اواسط قرن بیستم فقط ۲۴ درصد از

سطح قاره ها و جزایر زیر پوشش جنگل باقی ماند و حتی به رغم کاهش کنونی سطح تحت پوشش جنگلها، حاوی منابع بسیار زیادی اعم از چوب، چوبینه، انواع قارچها، میوه ها، میوه های بوته نی، چارمغز، فندق، منابع شکار و گیاهان دارویی هستند. به اضافه اینها، در جنگلهای امروزی بیش از ۳۰۰ هزار گونه گیاهی به موجودیت خود ادامه میدهد.

آکادمیک و. ن. سوکاجف با توضیح وظایف فرمان سال ۱۹۴۸ در مقاله ای زیر عنوان **"طرح ستالینی تسخیر طبیعت و مشارکت فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در تحقق آن"** نوشت: "نوارهای جنگلی فضای اطراف را تحت تأثیر همه جانبه قرار خواهند داد. آنها، به ویژه، سرعت و مسیر جریان هوا (باد) را تغییر می دهند؛ باعث کاهش تعرق گیاهان و تبخیر آب از خاک می شوند؛ به تجمع برف و توزیع یکنواخت تر آن کمک می کنند. برای درجه مطلوبتر حرارت هوا و خاک شرایط مساعد فراهم می آورند؛ رطوبت مطلق و نسبی هوا را افزایش می دهند؛ از سرعت روان آبهای سطحی می کاهند، از فرسایش خاک جلوگیری می کنند؛ مانع فرسایش زمین به واسطه باد و طوفان سیاه می شوند".

بر اساس اندوخته های تجربی در ایجاد نوارهای جنگلی، آکادمیک تصریح می کند، که آنها "به افزایش تولید محصولات کشاورزی بشدت کمک نمودند: غلات ۲۰-۳۰ درصد، محصولات صیفی و باغی ۵۰-۷۵ درصد، گیاهان ۱۰۰-۲۰۰ درصد. کیفیت دانهها را بهبود بخشیدند.

نوارهای جنگلی از همان سالهای جوانی، ۳-۵ سال بعد از کاشت تأثیر مثبت خود را گذاشتند. اگر محصولات مزارع دشت های باز در شرایط خشکسالی شدید بسیار ناچیز بود، میزان محصولات آنها تحت حفاظت کمرندهای جنگلی هر چند کم، اما تا حد قابل ملاحظه ای افزایش یافت... به این ترتیب، نوارهای جنگلی زمینه مساعدی برای ساماندهی شالوده پایدار محصولات زارعی فراهم ساختند".

در این طرح کاشت ۲ میلیون هکتار نوار جنگلی در ۸ ناحیه تا سال ۱۹۶۳ پیشبینی شده بود، که می بایست به عنوان مانع در مسیر بادهای خشک جنوب-شرقی ایجاد شود. نخستین ناحیه بلند جنگلی به طول ۹۰۰ کیلومتر در دو ساحل رود ولگا از شهر ساراتوف تا آستاراخان ایجاد گردید. قرار بود عرض آن ۱۰۰ متر باشد. ناحیه دوم به طول ۶۰۰ کیلومتر از شهر پنزا تا کامنسک و شامل سه نوار موازی به فاصله ۳۰۰ متر از یک دیگر بود. ناحیه سوم به طول ۱۷۰ کیلومتر از کامنشین تا ستالینگراد در حوزه آبریز رودهای ولگا و ایلوا ایجاد گردید. ناحیه چهارم به طول ۸۵۰ کیلومتر شامل ۴ نوار موازی، هر کدام به عرض ۶۰ متر و به فاصله ۳۰۰ متر از یک دیگر از چاپایوسک تا ولادیمیروفکا روی ولگا را دربرمی گرفت. ناحیه پنجم به طول ۵۷۰ کیلومتر مرکب از چهار نوار موازی ۶۰ متری با ۳۰۰ متر فاصله از یک دیگر، از ستالینگراد تا چرکاسک ادامه می یافت. ناحیه ششم به طول ۱۰۸۰ کیلومتر از بخش جنوبی رشته کوه اورال به طرف بحیره کسپین امتداد داشت. این ناحیه شامل سه نوار موازی در ساحل چپ و سه خط موازی در ساحل راست رود اورال بود. هر یک از آنها ۶۰ متر عرض داشتند و فاصله بین آنها از ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر بود. ناحیه هفتم عبارت بود از یک نوار ۶۰ متری به طول ۹۲۰ کیلومتر در ساحل رود دُن از شهر وارونژ تا راستوف روی دُن. هشتمین ناحیه شامل یک نوار به عرض ۳۰ متر و به طول ۵۰۰ کیلومتر در ساحل رود دُنْتس شمالی از بلگراد تا محل ریزش آن به رود دُن می باشد.

این فرمان به موازات ایجاد نواحی جنگلی عظیم فوق الذکر، کاشت نوارهای جنگلی حفاظتی در آبریزگاهها، در حواشی زمین های زیر کشت نوبتی، در دامنه کوهها و سینه کش دره ها، در سواحل رودها و بحیره ها، در اطراف حوضچه های آبی و تالابها، و همچنین، جنگلکاری گسترده و تثبیت شنهای روان را در نظر داشت. فرمان مورد ذکر، احداث ۴۴۲۲۸ آبگیر و سد برای استفاده از آبهای جاری محلی را نیز پیشبینی کرده بود.

این دستورالعمل اجرای صحیح سازوکار احیای خاک، پرورش و مراقبت از کشتزارها، استفاده گسترده از بخارهای سیاه، بذرهای زود بارده و شخم زدن را مورد توجه قرار داده بود. این فرمان کارکنان بخش کشاورزی را به استفاده صحیح از کودهای آلی و معدنی، کاشت نوع بذرهای با ثمردهی بالا و سازگار با شرایط محلی ملزم کرده بود. تحقق این تصمیمات می بایست به افزایش سریع ثمردهی اراضی کشاورزی کشور بینجامد. اضافه بر این، این فعالیتهای می بایست به تغییر آب و هوا در ۱۲۰ میلیون هکتار اراضی منجر شود، که از مجموع مساحت انگلستان، فرانسه، ایتالیا، بلجیم و هالند وسیعتر بود.

برنامه سازندگی در بحبوحه جنگ سرد

پائیز سال ۱۹۴۸ هنگامی که طرح تسخیر طبیعت اعلام گردید، زمان دشواری برای اتحاد شوروی بود. آ. ی. ویشینسکی، سرپرست هیأت نمایندگی اتحاد شوروی طی سخنرانی ۲۵ سپتمبر سال ۱۹۴۸ خود در سومین مجمع عمومی ملل متحد ببنایه های تهدیدآمیز **فورستول** وزیر دفاع امریکا، **رویال**، وزیر جنگ امریکا، **وولزلی** معاون فرمانده نیروی هوایی انگلیس و سایر مقامات دولتی کشورهای غربی مبنی بر حمله به اتحاد شوروی و کشورهای متحد آن را مورد نقد و بررسی قرار داد. ویشینسکی تصریح کرد، که این افراد قصد دارند "برای بمباران شهرهای اتحاد شوروی مانند مسکو، لنینگراد، کنیف، خارکوف، اودسا از نیروی هوایی و بمب اتمی استفاده کنند" (طرح امریکائی "درپشت - سال ۱۹۴۹" نسخه تکمیلی "برنامه جامع - سال ۱۹۴۵" بود. مترجم). ویشینسکی اظهارات سایر مقامات دولتهای غربی را که خواستار بمباران اتمی باکو، لاتومی، دونباس و کارخانه های صنعتی اورال بودند، یادآور شد. (کمتر از یک سال بعد معلوم گردید، که **ف. فورستول** وزیر دفاع امریکا که جهان را با خطر حمله اتحاد شوروی به "کشورهای جهان آزاد" ترسانده و خواستار جنگ پیشگیرانه علیه ما شده بود، نیمه شب در خیابان میدوید و فریاد می کشید: "تانکهای روسی به واشینگتن وارد شده اند!"، بزودی سر از بیمارستان روانی پایتخت درآورد و بالاخره خود را از پنجره این مؤسسه پزشکی به پائین انداخت. با این وجود، پس از مرگ فورستول نیز فراخوانهای بیخردانه برای مقابله با "تجاوز روسها" چه در امریکا و چه در دیگر کشورهای غربی پایان نیافت).

در آن هنگام در کشور ما هنوز اطلاعات گسترده در باره طرح تنظیم شده در امریکا در سال ۱۹۴۸ تحت عنوان "برنامه محرمانه چاریوتیر" (plan chariotir) که بر اساس آن بمباران ۷۰ شهر اتحاد شوروی با ۱۳۳ بمب اتمی در ۳۰ روز اول جنگ و ۲۰۰ بمب اتمی در عرض دو سال بعدی جنگ علیه اتحاد شوروی در نظر گرفته شده بود، وجود نداشت. ایجاد پایگاه های نظامی در اطراف اتحاد شوروی، امضای پیمان اتحادیه غربی در ماه مارچ سال ۱۹۴۸ در بروکسل، که در مبنای تشکیل ناتو قرار گرفت و دیگر اقدامات نظامی قدرتهای غربی گواه این است که آنها قصد داشتند برنامه های تجاوزکارانه خود را اجراء نمایند. ایجاد "بحران برلین" توسط امریکا، انگلستان و فرانسه در ماه جون سال ۱۹۴۸ بدان انجامید که هواپیماهای باربری حامل بار به برلین غربی در تمام ساعات شبانه روز در حریم هوایی المان شرقی پرواز می کردند. شهروندان المان شرقی و سربازان اتحاد شوروی مستقر در آن کشور مطمئن نبودند که در میان بار آن هواپیماها بمب اتمی وجود ندارد.

باز هم لازم به یادآوری است، که در آن هنگام اتحاد شوروی سلاح اتمی نداشت. اتحاد شوروی فاقد امکانات شلیک بمبهای قوی به اهدافی در کشورهای غربی بود. رهبری اتحاد شوروی به رغم آگاهی به خطر وضعیت موجود بین المللی، خونسردی خود را حفظ کرد. ستالین در پاسخ به پرسش خبرنگار روزنامه "پراودا" (حقیقت) در ۲۸ اکتوبر سال ۱۹۴۸ نگرانی خود را از تهدید صلح به واسطه سیاستهای قدرتهای غربی پنهان نکرد: "سیاست رهبری فعلی

امریکا و انگلستان، سیاستی تهاجمی، سیاست گیراندان آتش جنگ جدید است". ستالین با ارزیابی چنین رویکردی اظهار داشت: "این می تواند فقط به شکست مفتضحانه درگیرکنندگان جنگ تازه بینجامد. چرچیل به عنوان آتش افروز اصلی جنگ جدید به آن موفق شد، که اعتماد ملت خود و نیروهای دموکراتیک جهان را از دست دهد. این سرنوشت محتوم همه جنگ افروزان است. دهشتهای جنگهای اخیر هنوز در اذهان عمومی بسیار زنده است و نیروهای اجتماعی صلحدوست بسیار قویتر از آن هستند که دست آموزان جنگ طلب چرچیل بتوانند به آنها فائق آیند و جنگ جدید بر آنها تحمیل نمایند".

قرار دولت دایر بر ایجاد نوارهای جنگلی در اتحاد شوروی شاهد تازه بردباری رهبری کشور بود. خود آن، اعتماد به نفس دولت اتحاد شوروی برای سازندگی های صلح آمیز را روشنی نشان می داد. طرح ستالینی تسخیر طبیعت با تصویب قرار احداث یکسری نیروگاه های آبی برق، سدها، کانالهای آبرسانی و دستگاه های عظیم آبیاری بسرعت تکمیل گردید. احداث دو نیروگاه قوی برق -کویبیشوسکی و ستالینگراد- در روی رود ولگا برنامه ریزی شد. سدهای احداث شده در اینجا موجب تنظیم جریان آب در ولگا گردید.

احداث کانال ولگا -دُن، نیروگاه آبی تسمیلیانسکی و ساختارهای شبکه های آبیاری مرتبط با آب سد تسمیلیانسکی نیز در برنامه در نظر گرفته شده بود.

تصمیم گرفته شد بر روی رود دنبر نیروگاه آبی برق کاخوفسکی ساخته شود. سد احداث شده کاخوفسکی می بایست دشت های جنوبی اوکراین و شمال کریمه را سیراب کند. آب می بایست از طریق کانال جنوبی اوکراین و شمالی کریمه به دشت ها برسد.

ساخت و ساز عظیم بین بحیره های اورال و کسپین بخش دیگری از برنامه بود. آب رود آمودریا اکنون باید در بستر رود قدیمی اوزبوی جریان یابد. در اینجا احداث دو نیروگاه آبی برق برنامه ریزی شد.

طرح ایجاد نوارهای جنگلی، نیروگاه های آبی، سدها، شبکه های آبیاری در متن حرکت کشور به سوی فاز کمونیستی توسعه اجتماعی تلقی می شد. هر چند در آن دوره در اسناد برنامه ای حزب هیچ صحبتی از زمان مشخص ایجاد جامعه کمونیستی دیده نمی شد، اما تقرب به چنین ساختاری اغلب در صفحات علمی -تخیلی محبوب کودکان توصیف می شدند. مثلاً، در کتاب "تبعید ارباب" اثر گ. آداموف که پس از پایان جنگ کبیر میهنی منتشر گردید، گفته می شد که ساخت جامعه کمونیستی می تواند به انجام کارهای بزرگ در قطب شمال، که به اراده مؤلف تقریباً در سالهای ۷۰ قرن بیستم آغاز شد، سرعت ببخشد. در اوایل دهه ۵۰ ترانه های در کشور بر سر زبانها افتاد، که بند مکرر آن چنین بود: "ستالین کبیر ما را در جامعه کمونیستی رهبری خواهد کرد".

"میهن را با باغها آذین می بندیم!"

رؤیای زندگی پر از شادی و نشاط اغلب در گلهای تراشیده شده از سنگ که زینتبش دیوارهای خانه های مسکونی و توقفگاه های مترو در دوره ستالین بودند، بازتاب می یافت. عبارت "شهر باغ" که سازندگان کوزباس در روزهای یخزده تکرار می کردند، نماد جذاب مردم اتحاد شوروی به زندگی شگفت انگیزی بود، که آنها قاطعانه می ساختند. برنامه کاشت کمربندهای جنگلی به رؤیای مردم شوروی در باره آینده درخشان تکان تازه ای داد. کلام "میهن را با باغها آذین می بندیم!"، در روزهای متعدد شنبه و یکشنبه کاری های داوطلبانه، که در جریان آن رستنی های باغی کاشته می شدند، به یادها می آمد. شعر ترانه "پیشاهنگان جنگل می کارند" را ا. دالماتوفسکی سرود و آن، به قطعه ای از "آوای جنگل"، اثر دمیتری شوستاکوویچ تبدیل گردید.

تلاشها برای حراست از محصولات زراعی در مقابل خشکسالی به کمک جنگلها دارای سنن تاریخی عمیق در کشور ما بود. کارهای واسیلی واسیلیویچ داکوچایف (۱۸۴۶-۱۹۰۳) و پاول آندریویچ کاسنچوف (۱۸۴۵-۱۸۹۵) سهم قابل ملاحظه ای در زمینه توسعه علم خاکشناسی و جنگلکاری داشتند. دولت روسیه پس از قحطی سال ۱۸۹۱ اردوی بزرگی به سرپرستی دانشمند خاکشناس برجسته روس و.و. داکوچایف سازماندهی کرد، که ایجاد نوارهای حفاظتی جنگلی برای مبارزه با خشکسالی را عملاً توصیه نمود. از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۷ در روسیه ۱۱ کمربند جنگلی، ۱۷۰ مزرعه گیاهی در مسیر آبکندها، ۵۲ مزرعه برای تثبیت شنها کاشته شد.

علاقه مندی به تزیین مام وطن به سبزه الهامبخش کنشگران فرهنگ روسی گردید. تکگوئی (монолог) شورانگیز در حمایت از جنگلها در نمایشنامه های "دیو" و "عمو وانیا" اثر آنتون چخوف طنین انداز است. قهرمان نمایشنامه به نام خروشچوف با دل بستگی فوق العاده به جنگل دردمندانه خطاب به دیو می گوید: "همه جنگلها با تبر محو می شوند، میلیاردها درخت به هلاکت می رسند، خانه های جانوران و وپرندگان ویران می گردد، آب رودخانه ها کم و خشک می شود، مناظر بینظیر ناپدید می گردند، و همه اینها به این سبب روی می دهد، که به عقل انسان تنبل نمی رسد تا خم شود و هیزم از زمین بردارد... هنگامی که می شنوم جنگل جوانم، درختانی که به دست خودم کاشتم، چگونه سر و صدا می کند، می دانم، که آب و هوا تا حدودی در حیطه قدرت من است و اگر انسان پس از هزار سال به خوشبختی برسد، پس، من هم در آن سهمی خواهم داشت".

ایجاد موانع جنگلی در مسیر بادهای خشک و طوفانهای شن، پس از شروع سازندگی های سوسیالیستی در میهن ما سرعت گرفت. در سال ۱۹۳۱ فرمان شورای وزیران و کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری (بلشویک) در باره ایجاد گسترده نوارهای جنگلی برای حفاظت از کشتزارهای دیم و آبی در مناطق هموار و جلگه ئی صادر شد. در ۲۶ اکتوبر سال ۱۹۳۸ فرمان شورای وزیران و کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری (بلشویک) اتحاد شوروی در باره "انجام اقدامات لازم برای اطمینان از برداشت پایدار محصول در مناطق خشک جنوب شرقی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی انتشار یافت". به دنبال آن، سایر نهادهای رهبری دولتی و حزبی اتحاد شوروی در خصوص ضرورت ایجاد کمربندهای جنگلی قرارها و دستورالعمل هائی صادر کردند.

اجرای این قرارها و دستورالعمل ها به افزایش شدید جنگلکاری انجامید. اگر در سال ۱۹۱۷ فقط ۱۱ نوار جنگلی حفاظت از دشتهای وجود داشت، شمار آنها در سال ۱۹۴۱ به رقم ۴۶۸ فقره رسید. از سال ۱۹۱۸ تا سال ۱۹۴۱، ۱۸۱ مزرعه گیاهی برای مقابله با آبکندها، و ۲۶۵ مزرعه برای تثبیت شنها کاشته شد.

پلنوم فبروری (سال ۱۹۴۷) کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری (بلشویک) نیز ضرورت جنگلکاری را مورد تأیید قرار داد. احیای شهرهای ویران شده با سرسبز کردن آنها همخوانی داشت. مجامع فرهنگی اتحاد شوروی برای حراست از طبیعت بومی فراخوانها دادند. لئونید لئونوف، نویسنده نامدار شوروی طی مقاله "در دفاع از دوست"، منتشره به تاریخ ۲۳ دسمبر سال ۱۹۴۷ به توضیح مسأله مهم جنگلهای حفاظتی پرداخت، که بعداً به موضوع مرکزی کتاب "جنگل روس" وی تبدیل گردید.

ایوان ویخروف کارشناس، قهرمان اصلی این اثر مهم هنری منتشره لئونوف در سالهای ۵۰، در خصوص نقش بزرگ جنگل در تاریخ خلق روس می گوید: "جنگل منبع تغذیه، پوشاک و گرمای ما بود... جنگل از انسان روس از هنگام پیدایش استقبال نمود و او را در همه مراحل زندگی همراهی کرد: گهواره، فرره، جاروی مشتمال (نوعی جارو خاص مشتمال در حمامهای روسی.م.) و بالالایکا (نوعی آلت موسیقی.م.)، مشعل تجمعات دختران، طاق مزین عروسی، کندوی زنبور عسل، خیش، چوب قلاب ماهیگیری، کمان رزم، عصای دست پیران، قارچ و عود خوشبو، ناودان

آبخوری، و بالاخره، صلیب بر سر مزار... هر آنگاه، زمانی که بادهای خشک از آتشفشان مادری آسیا و ملخها، همچو گدازه های داغ به سوی روسیه هجوم می آوردند، جنگل تنها مانع مطمئن بود در راه آنها. در مقابل خونریزیهای بیشمار، به تعبیر سالنامه نگاران، ما سپر و پناه دیگری به جز اراده خلق برای دفاع در جنگلهای غیرقابل نفوذ به مثابه دام برای دشمن نداشتیم".

میلیونها شهروند اتحاد شوروی حتی بسیار قبل از انتشار کتاب لئونوف حامل این فکر و احساس بودند. به همین دلیل، آنها با شور و شوق از برنامه کاشت نوارهای جنگلی استقبال کردند.

فراموشی برنامه تسخیر طبیعت

با این حال، خلغهای اتحاد شوروی مشکوک نبودند، که برنامه محبوب آنها بزودی فراموش خواهد شد. ۲۵ مارچ ۱۹۵۳، کمتر از سه هفته پس از درگذشت ی. و. استالین، بخش قابل توجهی از کارهای پیشبینی شده در برنامه تسخیر طبیعت متوقف گردید. بزودی معلوم گردید که به جای کاشت حفاظ های جنگلی در جلگه ها، رویکرد دیگر منبعث از شخم زدن گستره دشتهای بایر به کار بسته شد. مبتکر آن ن. س. خروشچف بود. خروشچف پس از آن که در ماه سپتمبر به دبیر کلی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزیده شد، بر توسعه زمین های بکر و بایر اصرار ورزید، بدون این که مقدمات انجام این کار تا آن زمان آماده شده باشد.

ل. ای. برژنف که در اوایل سال ۱۹۵۴ به دبیر دومی حزب کمونیست قزاقستان انتخاب گردید، بعدها در کتاب خود در باره زمین های بایر نوشت: "معلوم شد زمین بایر یک چارمغز سفت است، حتی، بسیار سفتتر از آنچه که در ابتداء تصور می شد. مسأله این نیست که سفتی و سختی سطح آن در طول قرنها به چنان حدی رسیده، که گاواهن از عهده آن برنمی آید، بلکه این است که بهار هرگز به زمین های بکر قزاقستان نمی آید، انگار پس از زمستان بلافاصله تابستان فرامی رسد. به دنبال آب شدن برفها، گرمای شدید آغاز می شود، در ماه مه عملاً باران نمی بارد، زمین به سرعت می خشکد، به سنگ تبدیل می شود، و شخم زدن آن دشور می گردد... نخستین شیارها را در همه جا با برگزاری تظاهرات جشن گرفتند. اولین بخش با موفقیت شخم زده شد... اما فوراً متوجه شدند، که لازم است به طور مرتب توقف کنند. زیرا، موتورها توان کشش خیش را ندارند، گاواهنها می شکستند، بدنه گاواهن کج می شد... خیشهای ساخته شده برای شخم زدن زمین های معمولی به هیچ وجه نمی توانستند در سطوح سفت و سخت شیارهای عمیق ایجاد کنند. تکه های بزرگ کلوگی در همه جا به طور ناظم خودنمایی می کردند، کلوغها نمی توانستند سطح پائین زمین را بیوشانند. نرم کردن خاک چنین زمین ها بسیار دشوار بود".

تردیدی در این نیست، که توسعه اراضی بایر نقش کوچکی در تأمین ذخایر غله کشور ایفاء نکرد. در آنجاها که پیشتر فقط دشت خالی بودند، مؤسسات کشاورزی تأسیس گردید، مناطق مسکونی جدید پدیدار شد. برداشت اولین محصول از زمین های بایر امکان بهره برداری از آنها را ثابت کرد. برژنف به خاطر می آورد، که "قزاقستان در سال ۱۹۵۴ برای نخستین بار در تاریخ خود (۲۵۰ میلیون پود) واحد وزن معادل ۱۶ کیلو ۳۸۰ گرم (م.، یعنی ۱۵ میلیون پود بیشتر از مطلوبترین سالهای قبل به ذخیره غله کشور اضافه کرد".

با وجود این، سال بعد شاهد آن بودیم، که کشاورزی در این مناطق تا چه حد مخاطره آمیز است. به گفته برژنف، "سال ۱۹۵۵ را سال یأس در زمین های بکر و بایر نامیدند... ما می دانستیم چه اتفاقی افتاده است، آری، دانستن یک مسأله است، اما موضوع دیگر این است، که باید دید، که چگونه چنین محصولات ارزشمند به دست آمده با دشواری، در مقابل چشمان تو نابود می شوند... کشتزارهای گسترده گندم پژمرده می شوند، در مقابل چشم سفید می شوند، خش -خش می

کنند، بدون آن که سنبل بسته باشند. و بالاتر از همه، ناگهان طوفانهای داغ به وزیدن آغاز می کنند و ابری از گرد و غبار همه جا را فرا می گیرد، موجب قطع خطوط ارتباطی می گردد، بام خانه ها را از جا می کند".

بادهای خشک و طوفانهای صحرایی که می بایست در جنوب کشور به واسطه نوارهای حفاظتی متوقف شوند، موانع بیسابقه ای در کار شخم زدن زمین های بایر به وجود آوردند. تلاشها برای افزایش تولید از راه اقدامات اضطراری، کشاورزی را به بنیست کشید. در پی آن، ای. آ. بندیکتوف وزیر کشاورزی وقت اتحاد شوروی ابتکار خروشچف را چنین ارزیابی کرد: "در اواسط سالهای ۵۰، زمانی که ما برای اولین بار فرصت استفاده از نیرو و بودجه زیادی برای توسعه کشاورزی داشتیم، او (خروشچف) بر توسعه گسترده زمین های بایر تأکید کرد، که البته، نتیجه آن عیان و سریع بود، اما در بلند مدت ثابت شد که تصمیم او یک اشتباه فاحش بود. و مسأله فقط این نیست که توسعه اراضی بایر به حساب مناطقی مانند اوکراین و نواحی فاقد خاک سیاه روسیه که به عکس، لازم بود توجه خاصی به آنها مبذول شود، صورت گرفت. این اقدامات به مناطقی تطبیق گردید که "چرخش ستراتیژیک" کشاورزی به سوی عوامل افزایشده کمی محصول آسیب پذیر بود و گذار به تشدید ثمربخشی کشاورزی در دستور روز آن دوره قرار داشت. از قضا، چنین گذاری در همه کشورها با کاهش سطح زیر کشت همراه بود. به سخن دیگر، رفتن به "عمق" لازم بود، اما ما، سرمست از موفقیت های لحظه ای، در "عرض" پیش رفتیم و با گام گذاشتن آگاهانه در کجراهه، بی اغراق، چند برنامه پنج ساله کشاورزی از دست دادیم".

در عین حال، خروشچف حمله به نوارهای جنگلی کاشته شده در سالهای ۴۰ را سازمان داد. خلاف قهرمان نمایشنامه های چخوف با اسم مشابه، این دبیر اول جنگلکاری را مردود دانست. ن. س. خروشچف در جلسه هیأت رئیسه کمیته مرکزی به تاریخ ۲۵ اپریل سال ۱۹۶۳، نطق بلندی ایراد نمود، که طی آن، لئونوف را به خاطر تألیف رمان "جنگل روس" و پانوستوفسکی را به سبب تقبیح تخریب گسترده طبیعت محکوم کرد. خروشچف رمان "جنگل روس" را نفرت انگیز نامید و اظهار داشت، که "آن کاملاً متناقض است. در آن نوشته شده: تبرها درختان را قطع می کنند، بسیار خوب، در حالی که اره های مکانیکی، تراکتورها آمدند، در کجا جنگلها را با تبر محو کردند. البته که، زندگی می گذرد... گوش کنید، این حرف را کسی گفته که هیچ درکی از زندگی ندارد". واضح است که خروشچف توان درک احساسات نویسنده روس نسبت به سرنوشت جنگل را نداشت.

چنین تأثراتی به دنبال حمله خروشچف به خلاصه مطالعات کنستانتین پانوستوفسکی در باره خصوصیات سنگریزه های محدوده تاروسا (شهری در روسیه. م.) شدت گرفت. نویسنده از این ناراحت بود، که در اینجا بدون احتساب وارد آمدن آسیب های جبران ناپذیر به مناظر طبیعی، فقط به این بهانه که هر مترمکعب شن ۲ کوپک ارزانتر تمام می شود (کوپک یکصدم روبل - واحد پول روسیه. م.)، کارخانه شن و ماسه ساختند. خروشچف با عصبانیت گفت: "می گوید چشم انداز را تخریب می کنند. مکان زیبا آنجاست که چنار می روید... ببینید، می گوید، ۲ کوپک. آخ تو! آیا می دانی ۲ کوپک در میلیونها و میلیاردها مترمکعب یعنی چه! قطع درختان در اینجا یا جای دیگر چه فرقی می کند... منظره یعنی چه؟ این یک عادت است... به طور کلی این حماقت است، حماقت ارتجاعی، اما این بر عهده محافظان طبیعت است".

در مدت کوتاهی ۷۵۰ مرکز جنگلداری تأسیس شده در نخستین سالهای ایجاد نوارهای جنگلی تعطیل شد. با آن که آسیب دیدگی نسبتاً کمتر زمین های محصور در میان کمربندهای جنگلی از خشکسالی کاملاً مشهود بود، کاشت نوارهای جنگلی متوقف گردید.

سقوط خروشچف موجب تحول جدی در نگاه رهبری کشور به کاشت نوارهای جنگلی نگردید. اگر چه در برخی نواحی کاشت کمربندها ادامه یافت، آنها نیز پس از محو ساختار شوروی عملاً محو شدند. نوارهای جنگلی به بوته زار تبدیل شدند و ماهیت حفاظتی خود را از دست دادند. آنها به منظور ساخت عمارت و مستعلات برای ثروتمندان جدید نابود گردیدند. برکه ها و سدها به باتلاق بدل شدند یا کوچک شدند (من به چشم خود دیدم چگونه سدّ عظیم مدئو (Medeu) در نزدیکی المآتا، پایتخت پیشین جمهوری قزاقستان خشک شده و کف سدّ به بوته زار تبدیل گردیده بود. م.). در حالی که امریکا، چین، لیبیا (تا حمله مزدوران غربی به این کشور) و یکسری کشورهای دیگر از تجارب اتحاد شوروی در کاشت نوارهای جنگلی بهره جستند، کشور ما از برنامه بزرگ تسخیر طبیعت دست کشید و به فراموشی سپرد. ترجمه از نشانی:

<http://www.sovross.ru/articles/1767/41787>

معرفی نویسنده :

یوری املیانوف (Yury Emelyanov) زاده سال ۱۹۳۷، نویسنده شوروی و روسیه، مؤرخ، دکتر علوم تاریخ از سال ۱۹۷۹، مؤلف بیش از ۲۰۰ مقاله و جزوه در موضوعات تاریخ سیاسی، امریکاشناسی، مسائل بین المللی و تاریخ معاصر روسیه و جهان، از جمله ۲۰ جلد کتاب، مشغول به کار در مؤسسه ملی مطالعات اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی آکادمی علوم روسیه به نام یوگنی پریماکوف.

۲۳ اسفند - حوت ۱۳۹۷